

“I Choose to Live My Life to the Fullest”

By: B—Eswatini

Farsi Translation

Vida Mozafarieh

“ من تصمیم گرفتم زندگی خودم را به کمال برسانم ”

بقلم: ب. اسواتینی

ترجمه فارسی

ویدا مظفریه

در طول موج کوید-۱۹ بسیاری از عزیزانم را از دست دادم و تقریباً زخم را در حالیکه از یکی از مراسم خاک سپاری مراجعت می‌کرد، در یک برخورد سر به سر با یک کامیون، از دست دادم. در مدت چهار هفته دو تن از خاله هایم و دو برادرم را از دست دادم. جامعه آرسی برایم تخلیه- فشرده- یکطرفه، چه بصورت محلی و چه بین المللی تشکیل داد. واکنش آن چشمگیر بود. تنها آن واکنش تضادی کافی بر آزدگی هایم شد. من چقدر افتخار میکنم که عضو این سازمان هستم.

سازمان دهنده این “تخلیه فشرده” من، متن ارزیابی من را در میان گذاشت و پیشنهاد کرد که چاپ آن در مجله «پرزنت تایم» مفید خواهد بود، لذا در ادامه است:

امکانش وجود دارد که “ متن ” ( یا فیلمنامه آنرا) که در ذهن مابدلیل زمینه و سابقه تجربیات ما در اوایل کودکی نصب شده ، تغییر دهیم.

فاصله و شکافی بین جهانی که میخواهم در آن زندگی کنم و آنچه که فکر میکنم دستیابی به آن امکان پذیر است وجود دارد.

در این فاصله متوجه شده‌اند که میبایست به عقب برگشته و “ متن ” را که در ذهنم نوشته بودم بازنویسی کنم. میبایست به عقب برگردم و به کودک اطلاعاتی را بدهم که او دریافت نکرده بود: « تو خوب، پر قدرت و دوست داشتنی هستی .»

حال من می‌توانم برگشته به او بگویم، شاید اینکه اینجا هستی بدلیل آنست که آن “متن” را بازنویسی کرده و به سایرین بگویی: ما میتوانیم “متون” خود را بازنویسی کرده، مسئولیت جهان

را بعهده گیریم. جهان بحرانی است، سرمایه داری یا کاپیتالیسم در حال فروپاشی است، کوید-۱۹ در حال ازبین بردن جوامع ماست. ما به اطلاعاتی دست داریم که سایرین ندارند.

ما نمیتوانیم به زندگی و بازبهای کوچک ادامه دهیم. ماهم اکنون شانس و امکان این را داریم که فرق ایجاد کرده مدیریت کنیم.

من احساس انگیزه میکنم. من شک ندارم که خوب است که زنده هستم، خوب است که زنده هستم. بستگان من در حال از بین رفتن بمن لبخند میزنند. آنها غمگین نیستند که مردند، خوشحالند که من زنده هستم. مرا تشویق میکنند. مادرم چقدر خوشحال است. امیدوار است و مرا تحسین میکند که بتوانم این را بفهمم و متوجه شوم. من می توانستم پرواز کنم. من می توانم پرواز کنم. او مرا به اندازه دوست داشت. اگر بلد بود چکار کند بیشتر انجام میداد، بمن کمک می کرد، بمن میگفت که کافی و بسنده هستم، دوست داشتنی هستم.

پدرم نسبت بمن عصبانی نیست. در ذهنم او هم تشویقم میکند. او غصه نمیخورد که ما با هم رابطه نداشتیم. من با او برای مدت طولانی عصبانی بودم. سبب شد که من با فشار زندگی کنم. عصبانی بودم که او با من نبود. مادر بزرگم بمن خیلی آموخت. این برایم آسان کرد که بفهمم که اطرافیان من مغشوش و آزرده هستند.

به عقب برگشتن و نوشتن "متون" کار لازمی است. دیگر لازم نیست "متن" قدیمی را نگاه دارم. ولی لازم است شدیداً باور کنم که حقیقت خوش خیم است. که به عقب برگردم و آن کودک خردسال را متقاعد کنم که با وجود همه مشکلاتی که داشتید، حقیقت هنوز خوش خیم است.

غصه خوردن یک روند مداوم است. من برای مرگ های قدیم و در حال بروز غصه میخورم ولی زندگی ادامه دارد.

من زنده هستم، خوب است که زنده هستم و تصمیم دارم زندگی خودم را به کمال برسانم.